

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم  
شماره ۱۴۵ فروردین ۱۳۹۱ - آوریل ۲۰۱۲

## چاقو دسته خودش را نمی برد

پیرامون اختلاس های نجومی در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران  
آیه ۱۳۰ سوره آل عمران  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ  
ای کسانی که به دین اسلام گرویده‌اید ربا نخورید که دائم سود بر سرمایه افزانید تا چند برابر شود و از خدا بترسید و ترک این عمل زشت کنید، باشد که سعادت و رستگاری یابید.

آیه ۱۶۱ سوره نساء  
وَ أَخْذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْنَهُوا غَنَّةً وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا  
و هم بدین جهت که ربا می‌گرفتند در صورتی که از ربا خوردن نهی شده بودند و هم از آن رو که اموال مردم را باطل (مانند رشوه، خیانت و سرقت) می خوردند و ما برای کافران آنها مهیا داشته ایم عذابی بزرگ و دردناک.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمودند :  
« أَخْبَثُ الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرِّبَا » خبیث ترین و ناپاکترین کسب ها تجارت و معامله ربوی است و باز فرمودند: یک درهم ربا بدتر است در نزد خدا از سی بار زنا کردن آنهم با محارم و این روایت حدود هفت مرتبه در کتاب وسائل الشیعه در باب ربا نقل شده است.

این آیه های آسمانی و زمینی برگرفته از سایت بانک ملی ایران است. اثر معجزه آسای این آیه ها باید آن باشد، که کسی دست از پا خطا نکند و به دزدی و ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری دست نزند، این آیه ها باید به مردم ایران و مشتریان بانک، این احساس را القاء کند، که با مامورین امین و امانت دار سر و کار دارد و نه با یک نظام ربا کار و کلاهبردار، ما فرض را بر آن می گذاریم که این آیه ها، برای سایر بانکها از جمله بانک صادرات و سپه و بانک آریا و پاسارگاد و... نیز، دارای همان اعتبارند. هرکس ربا بخورد، سی بار با محارم زنا کرده است و هرکس دزدی کند و رشوه بگیرد و کلاه برداری کند و سر رباخواران ... ادامه در صفحه ۳

## رای مردم در نظام جمهوری اسلامی بی ارزش است

«ولی فقیه یعنی جانشین امام معصوم، یعنی کسی که می‌خواهد حق را تعیین کند. او گاهی مصلحت می‌بیند، بگوید شما رای بدهید... انتخابات ریاست جمهوری اعتبارش به رضایت اوست، مصلحت دیده که در این شرایط مردم رای بدهند.»

## دخالت بیشرمانه امپریالیسم در امور داخلی سوریه با نقض آشکار همه موازین حقوق ملل

اکنون یکسال است که نمایشات اعتراضی در سوریه ادامه دارد، ولی دولت بشار اسد بر سر قدرت باقی مانده است.  
دولت بشار اسد در قبل از دسیسه های اخیر امپریالیستها علیه حاکمیت سوریه، مدتها بدنبال برنامه های اقتصادی نتولیرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول رفت و اقتصاد سوریه را با مشکلات عدیده روبرو نمود. این دولت در مبارزه علیه تروریستهای القاعده متحد رسمی امپریالیسم آمریکا بود و بسیاری از اسراء را برای شکنجه به زندانهای سوریه می فرستادند تا آنها را مقرر آورند. دولت بشار اسد مانند حافظ اسد یک رژیم سرکوبگر و ضد کمونیستی بود که جنبش کمونیستی و کارگری را سرکوب کرده بود. رژیم بشار اسد با نظام حزب بعث که دست کمی از استبداد صدام حسین نداشت و ندارد، مقدرات مردم سوریه را در دست اقلیتی سرمایه دار غارتگر و تا حدودی خانوادگی قرار داده است. رژیم بعث سوریه یک رژیم غیر مذهبی هست، که تلاشهای اخوان المسلمین را که با اخوان المسلمین مصر در تماسند بشدت سرکوب کرده است. در این باره که رژیم سوریه یک رژیم دموکراتیک نیست، کسی در جهان دچار تردید نیست. ولی این همه ی حقیقت در مورد رژیم سوریه نیست. دولت سوریه در جبهه مقدم مبارزه علیه اسرائیل ایستاده است. دولت سوریه در دریائی از ممالک متزلزل نظیر لبنان و عراق قرار دارد و با سوء ظن به وضعیت افغانستان و آلبانی نگاه می کند. مردم سوریه نیز این حقایق را می بینند و توجه دارند که مخالفت اقلیت مشکلی در سوریه که بشدت از جانب نیروهای خارجی از هر نظر تقویت می شوند، دارای رنگ ... ادامه در صفحه ۵

آیت الله مصباح یزدی  
به نظر ما تمام مقرراتی که در کشور اسلامی اجرا می‌شود، همه اعتبارش به امر ولایت فقیه و امضای اوست. اگر بدانیم در جایی در یک مورد راضی نیست، هیچ اعتباری ندارد... اینکه امام قانون اساسی را تصویب کرد؛ این یعنی من دستور می‌دهم اینگونه عمل کنید و اعتبار پیدا می‌کند، چون او امضا کرده‌است، اگر امضا نکرده بود، هیچ اثری نداشت. حتی اگر تمام مردم هم رای می‌دادند هیچ اعتبار قانونی و شرعی نداشت، همانطور که خودش فرمود.»

آیت الله مصباح یزدی  
«مردم هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهند، رای و رضایت آنان باعث به وجود آمدن آن می‌شود... با این تحلیل، انتخابات زمینه‌ای برای کشف رهبری می‌شود، نه اینکه به او مشروعیت ببخشند.»

آیت الله مصباح یزدی.  
مروری بر همین نقل قولها نشان می دهد که دستگاه جابر جمهوری... ادامه در صفحه ۲

## به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

## رای مردم ...

اسلامی برای رای مردم و انتخابات تره هم خورد نمی کند. این است که از همان بدو امر همه انتخابات این رژیم فرمایشی و تقلبی بوده است. این ادعا که گویا انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ انتخاباتی دموکراتیک بوده که رای مردم را احمدی نژاد و خامنه ای دزدیده اند، ادعای کاذب است که افکار عمومی را به انحراف می برد. شعار "رای مرا پس بده" شعاری گمراه کننده بود که مشروعیت این نظام را که گویا برخاسته از رای مردم است، مورد تائید قرار می داد. وضعیت انتخابات مجلس دهم نیز بهتر از آن نیست.

حتی هاشمی رفسنجانی عالیجناب خاکستری که به رای مردم هرگز اهمیتی نداده است در مورد انتخابات اخیر هشدار می دهد و

به نوشته روزنامه مردمسالاری، در دیدار با رئیس و اعضای جبهه مردم سالاری متذکر می شود: "اگر فضای انتخابات به گونه ای باشد که تریبون داران قصد زمین زدن رقیب را داشته یا مجریان و ناظران بخواهند با سلیق شخصی و جناحی و نیز سوء استفاده از بیت المال رقیب را از میدان به در کنند، نباید انتظار داشته باشند مردمی که ناظر صحنه هستند به تائید اقدامات آنان بپردازند" و یا در جای دیگر: "اگر تنها رضای افراد و سلیق جناحها را در نظر بگیریم، به زمین خواهیم خورد". رفسنجانی مسئله اش مردم نیستند، بلکه خودی ها هستند و وی به صراحت طرح می کند که نگرانی اش از بابت از دست دادن قدرت سیاسی است.

انتخابات با نتایج معین از قبل، به اتمام رسید و هواداران علی خامنه ای ظاهرا اکثریت آراء را بدست آورده اند تا در مجلس فرمایشی نظریات "آقا" را به کرسی بنشانند. برنده دیگر این انتخابات آقای لاریجانی است که در مورد نزدیکی وی و خانواده اش به امپریالیست انگلستان سخن می رود. بنظر می رسد که وی باید نامزد ریاست جمهوری بعدی بوده و به جای احمدی نژاد انتخاب شود.

از شواهد بر می آید که حتی در انتخابات فرمایشی و غیر دموکراتیک کنونی نیز "خودی ها" سر هم کلاه گذارده و در نتایج آراء یکدیگر دست برده اند. در آمل مردم بخاطر تقلب در انتخابات به اعتراض پرداختند. در گرمسار که خواهر احمدی نژاد، نامزد نمایندگی مجلس شده بود، برای تو دهنی زدن به احمدی نژاد رای کافی نیاورد و احمدی نژاد را بیاد آراء کروی انداخت که در محل تولد خودش ۳ هزار رای آورده بود، در حالی که انتظار عمومی بسیار بیشتر از آن بود. این اقدام احمدی نژاد در خرداد ۱۳۸۸ توهین مستقیم به کروی بود و حالا همان شتر در خانه احمدی نژاد نشسته است. احمدی نژاد چوب همان روشی را می خورد که خودش همیشه در انتخابات های قبلی به کار برده بود. کسی که به اصولیت خیانت کند روزی خواهد رسید که گریبان خودش را این خیانت خواهد

گرفت و آنوقت دیگر زبان اعتراضی برای وی باقی نمی ماند.

انتخابات این دفعه فاقد شور و حال بود و حتی مردم نیز به خیابانها نیامدند تا از حقوق خود دفاع کنند. آنها در خانه ها ماندند تا نشان دهند آنها بی شمارند.

در انتخابات این دفعه بعد از بررسی نامزدهای نمایندگی توسط وزارت کشور، شورای نگهبان که وظیفه سانسور و تصفیه نامزدها و تقلب در انتخابات و حتی نتایج آنرا به عهده دارد، "صلاحیت" بسیاری نامزدهای نمایندگی را که قبلا "مصلح" بودند، بیکباره به عنوان فاقد صلاحیت رد کرد و تیغ تقلب را بر گردن انتخابات گذارد. طبیعتا همه آن فاقدین اصول، که خود را "اصولگرا" می دانستند و تا کنون امضاء خویش را به زیر این روش گذارده بودند، دیگر نمی توانستند به این نقض آشکار دخالت گزینشی در انتخابات اعتراض کنند. شورای نگهبان تنها کسانی را به بازار انتخابات نامی فرستاد که "احراز صلاحیت" شده بودند.

رژیم جمهوری اسلامی این بار بشدت هراسان بود که شورش ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ تکرار شود. به این جهت از گرمای بازار انتخاباتی کاست و تنها هشت روز از چهارم تا دوازدهم اسفند، ۳۴۴۰ تن افراد برگزیده خویش را فراخواند که طبق مقرراتی که دولت تعیین کرده بود خود را به مردم معرفی کنند و آنها را ترغیب و تشویق نمایند که در انتخابات شرکت کنند. اما همین تبلیغات انتخاباتی نیز مسخره و تحت نظارت بود. نوع تبلیغات به مجاز و غیر مجاز تقسیم شد. در فهرست اقدامات مجاز آوردند: "درج و انتشار مراتب حمایت مجامع و گروههای هر حوزه انتخابیه در آمار تبلیغاتی مجاز توسط نامزد نمایندگی به شرط وجود مستند مکتوب، تشکیل تنها یک ستاد تبلیغات انتخاباتی، نصب پلاکارد توسط افشار، گروهها و احزاب و جمعیت ها فقط در جهت تشویق و ترغیب شرکت مردم در انتخابات بدون درج اسامی داوطلبان، استفاده از آثار تبلیغاتی مجاز به صورت مشترک توسط نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، برگزاری اجتماعات با اخذ مجوز از مراجع ذیصلاح، نصب آثار تبلیغاتی مجاز صرفا در مکان هایی که از سوی شهرداری یا دهیاری تدارک دیده شده است".

در اینجا بحث حاکمیت بر سر حمایت از نامزدهای نمایندگی توسط مردم نیست. حتی لازم هم نیست که مردم نام نمایندگان را که شامل ۳۴۴۰ فرد برگزیده مجاز هستند و یا دارای سابقه "مثبت" فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می باشند و دلایل صلاحیت آنها را بدانند. این افراد همه دستچین شده اند و

لایتغییر و به این جهت تبلیغات را نباید روی افراد متمرکز کرد که خوب یا بد آنها قابل برگشت نیست. انتخاب آنها به مصداق "آش کشک خالته، بخوری پاته، نخوری پاته"

اجباری است و در حد اختیارات رهبر. بنظر حاکمیت "تشکیل تنها یک ستاد تبلیغات انتخاباتی، نصب پلاکارد توسط افشار، گروهها و احزاب و جمعیت ها فقط در جهت تشویق و ترغیب شرکت مردم در انتخابات بدون درج اسامی داوطلبان..." (تکیه از ماست-توفان)

مجاز است. معنی این عبارات روشن است. حاکمیت به زبان بی زبانی می گوید که داوطلبان قبلا تعیین شده اند و مهم نیست که شما نامشان را بدانید و یا ندانید و یا برایشان تبلیغ کنید و یا نکنید. انتخاب آنها صد در صد است، حتی اگر کسی در انتخابات شرکت نکند. مهم برای ما این است که نامزدهای نمایندگی دست چین شده ما، خود را در پشت شرکت وسیع مردم پنهان کنند، تا در ظاهر امر مشروعیت مردمی نیز بدست آورند. در اینجا سخن بر سر "شرکت وسیع تبلیغاتی مردم" است نه آزادی انتخابات. وزیر کشور اعتراف کرد که هدف از این نمایش انتخاباتی مصرف خارجی آن است و نه اهمیت دادن به رای مردم. وی اظهار داشت: "حضور گسترده مردم در انتخابات دشمنان را زمینگیر ساخت". برای رژیم جمهوری اسلامی مهم نیست که از "حضور گسترده مردم در انتخابات" به درجه مشروعیت و وفاداری مردم ایران نسبت به جمهوری اسلامی برسد، بلکه مهم آن است که در افکار عمومی مردم جهان خود را نماینده ملت ایران جا بزند.

آیت الله مصباح یزدی در این مورد کمی واضح تر سخن سر می دهد: «انتخابات از نظر ما دو فایده دارد؛ یکی اینکه با برگزاری آن و توجه به آرای مردم، آنها خود را در ایجاد حکومت دینی سهیم خواهند دانست و در نتیجه بیشتر و بهتر در حمایت از نظامی که به دست خودشان تحقق یافته، می کوشند و آنگاه آرمان های مهم حکومت دینی تحقق می یابد. فایده دیگر این است که امام راحل (ره) - بنیانگذار این نظام الهی - با تاکید بر اهمیت نقش مردم و آرای آنان مخالفان نظام را خلع سلاح کردند، زیرا آنها با تبلیغات مسموم خود قصد داشتند، نظام اسلامی را مستبد جلوه دهند، ولی هنگامی که آرای مردم در این نظام مورد احترام و اهتمام باشد، حربه مخالفان از کار خواهد افتاد.»

(منبع: مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، پاییز ۷۷، ص ۳۳.)

ما در اینجا از ذکر "عناوین غیر مجاز" که چند برابر "عناوین مجاز" است به علت فهرست طولانی آن صرف نظر می نمایم، ولی اشاره می کنیم که تمام این صحنه سازی ها و ابزارها، به خاطر آن به کار گرفته می شود تا از شورش مردم و اعتراضشان جلوگیری شود. رژیم هوادار شرکت وسیع مردم در انتخابات است تا این وسعت... ادامه در صفحه ۳

## رای مردم ...

شرکت مردمی را وسیله عوامفریبی و تبلیغاتی خویش در ایران و جهان قرار دهد، ولی همین رژیم از شرکت وسیع مردم نیز می ترسد، زیرا می داند که اکثریت مردم ایران با این رژیم موافقتی ندارند. حضور وسیع مردم در انتخابات و حضور خیابانی آنها، که گویای قدرت مردم است، می تواند به صحنه های اعتراضی نسبت به رژیم بدل شود و نتایج عکس برای رژیم به بار آورد.

سخنگویان رژیم در تائید این نمایش انتخاباتی، که مورد تائید محمد خاتمی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان مخالفین ساختارشکنی رژیم نیز بود، مدعی شدند که از تقریباً ۴۸،۲۸ میلیون واجدین شرایط انتخاباتی ۶۴ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کرده اند. اگر همین ادعا را مبنای دآوری قرار دهیم ۳۶ درصد مردم این انتخابات را تحریم کرده اند (یعنی ۱۷،۴ میلیون نفر).

رژیم از شرکت وسیع مردم در انتخابات صحبت می کند در حالیکه ناظرین انتخابات و شهود از تاثیر تحریم انتخابات حوزه های انتخاباتی و عدم حضور گسترده مردم در انتخابات سخن می رانند. در میان مردم آن حال و شور انتخاباتی دیگر وجود ندارد و به تقلبی بودن این بازی های پی برده اند. ولی رژیم برای نمایشات بر شمرده و تبلیغات مورد نیاز باید تعداد موافقین خویش را بیش از نصف جمعیت ایران جلوه می داد تا برای خود یک نمای مشروعیت خلق کند و به آمریکا و اروپا چنین جلوه دهد که گویا بیش از نیمی از جمعیت ایران هوادار رژیم جمهوری اسلامی هستند. البته رژیم می توانست این تعداد را به نود درصد هم برساند ولی با توجه به بی رونق بودن حوزه های انتخاباتی دستش زود رو می شد. همان ۶۴ درصد برایش کافی است.

روی صندوقهای اخذ رای نوشته بودند: **"میزان رای ملت است"**. برای اینکه مردم را به صحت و مشروعیت انتخابات با موج وسیع تبلیغاتی قانع نمایند. حال آنکه همین ریاکاران در انتخابات سال ۱۳۸۸ مدعی بودند، که رای مردم در مقابل اراده رهبر ارزشی ندارد و تئوریسین آنها آقای مصباح یزدی می گفت: «انتخاب و مراجعه به آرای مردم از دیدگاه عقیدتی ما هیچگاه مشروعیت آور نیست، تا با منفی شدن آرای عمومی، مشروعیت نظام باطل گردد.»

(منبع: مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، پاییز ۷۷، ص ۳۲.)

در نظام جمهوری اسلامی مشروعیت هرگز مردمی نیست. البته در هیچ نظام مذهبی مشروعیت مردمی نیست. مردم فاقد اراده آزاد برای تصمیمگیری هستند و باید از جانب پروردگار و پیامبران وی رهبری شوند تا "گمراه" نگردند. همه رژیمهایی که نتوانسته

اند را دین را از حکومت جدا کنند با این مشکلات روبرو هستند. حکومت آن دنیایی با حکومت این دنیایی در تناقض کامل قرار می گیرد. وقتی مشروعیت یک حکومتی از مردم آن کشور نیست، وقتی ولی فقیه برای مردم حقوقی قایل نیست و حرف آخر را می زند، وقتی ولی فقیه به عنوان مستبد و فعال مایشاء حق وتو دارد و به مردم توهین می کند، انتخاباتش نه تنها فرمایشی و ریاکارانه است زیرا نتایج آن برایش لازم الاجرا نیست بلکه رفتارش توهین مستقیم به مردم است. در چنین رژیمهایی هرگز نمی تواند انتخابات آزاد و دموکراتیک بوجود آید و هرگز هم در ایران وجود نداشته است. آن بخش از اپوزیسیون که همیشه با فراخواندن مردم به شرکت در انتخابات در تحکیم این رژیم و دادن مشروعیت به آن کوشیده است در بی احترامی و توهین به مردم باندازه شخص ولی فقیه سهیم است. برای انتخابات آزاد باید مقدماتی فراهم باشد که در راس آن برسمیت شناختن حقوق مردم قرار دارد. این حقوق از طریق احزاب و سازمانهای سیاسی و اتحادیه های کارگری و پذیرش تساوی حقوق زنان با مردان و آزادی همه زندانیان سیاسی و رفع سانسور و آزادی اجتماعات و... می تواند اعمال گردد. تا زمانیکه این مقدمات فراهم نیست شرکت در انتخابات و تشویق مردم به شرکت در انتخابات دادن مشروعیت به رژیم است. وظیفه نیروهای کمونیست و انقلابی و دموکرات مبارزه برای رفع این تضییقات و تحقق این حقوق دموکراتیک است. تنها بعد از تحقق این حقوق است که می توان از مقدمات یک انتخابات آزاد سخن به میان آورد.

رژیمی مه به صراحت می گوید به اصل جمهوری اعتقادی ندارد، برای مردم حقی برسمیت نمی شناسد، سخنانی که بر زبان می راند مصلحت اندیشانه بوده و هر روز می شود آنرا ماند جامه زیر تعویض کرد، رژیم که سیاست ماکیاولیستی بخش جدائی ناپذیر از ماهیت آن است طبیعتاً نمی تواند انتخابات آزاد برگزار کند. ببینید تئوریسین آنها چه می گوید: «ممکن است سوال کنید؛ پس چرا امام فرمود: «جمهوری اسلامی» و نفرمود «اسلام» یا «حکومت اسلامی»؟ انتخاب واژه «جمهوری» برای نفی سلطنت بود... این رژیم در ادبیات سیاسی اسمش «جمهوری» است، اما نه جمهوری ای که در غرب است، «جمهوری دموکراتیک»، جمهوری ای که همه چیزش و اختیارش در دست مردم باشد و تابع آرا و هوس های مردم باشد؛ نه! جمهوری ای که محتوایش اسلام باشد. پس هدف برقراری اسلام در یک نظام حکومتی است که امروز وقتی سلطنتی نبود، اسمش «جمهوری» است؛ نه اینکه در کنار اسلام ما یک هدف دیگری به نام جمهوری داشته باشیم این تفکری است شرک آمیز.»

(منبع: مصباح یزدی، هفته نامه پرتو سخن،

## ۱۷ اسفند ۱۳۷۹.

معنی این اعترافات روشن است. بنظر خامنه ای و یزدی و همپالکی های آنان پذیرش اصل جمهوری یک اقدام تاکتیکی و نه اعتقادی بوده است. گزینش جمهوری برای آن بود تا مردم را فریب دهیم که مخالف سلطنت بودند و جایگزینی برایش جستجو می کردند. انتخاب جمهوری همان مصلحت اندیشی اسلامی بود تا به موقع بزنیم زیرش.

از این روشن تر نمی شود حقوق یک ملتی را نقض کرد و از انتخابات آزاد سخن گفت. رژیم جمهوری اسلامی نمی فهمد و یا خود را به سفاقت می زند که می تواند با این روشها سر مردم و امپریالیستها و صهیونیستهای مکار و گرگان باران دیده را کلاه بگذارد. امپریالیستها آنقدر انتخابات قلابی در سراسر جهان برگزار کرده و سازمان داده اند، که با این ترفندهای رژیم جمهوری اسلامی فریب نمی خورند.

تنها رژیمی می تواند از استقلال ایران دفاع کند و در مقابل زورگوییهای امپریالیستها و صهیونیستها ایستادگی نماید که به مردمش تکیه دهد. هیچ مبارزه ضد امپریالیستی بدون مبارزه برای تحقق دموکراسی که زمینه بسیج مردمی است ممکن نیست. رژیم جمهوری اسلامی اگر تسلیم مردم نشود، یا لقمه چپ امپریالیستها در انزوای کامل خواهد شد و یا باید طوق نوکری آنها را ببندد و به شیوخ عربستان سعودی و قطر تعظیم کند. راه دیگری وجود ندارد.

\*\*\*\*\*

## چاقو دسته خودش را ...

کلاه بگذارد و مافیای اقتصادی درست کند و روحانیون را وسوسه کند، احتمالاً نه بیش از سی بار، آنهم نه تنها با محارم خودش، بلکه بیش از سی بار حتی با محارم دیگران نیز زنا کرده است.

در این زمینه خود منابع اطلاعاتی رژیم با "منبع شرق" اعلام کردند: "رئیس سازمان حسابرسی با اعلام چگونگی اختلاس بانکی حدود ۳ هزار میلیارد تومانی، این حجم از اختلاس را بی سابقه دانست و گفت: "در این اختلاس ها که عمده آن در سال ۸۹ و امسال رخ داد، نمی توان یک بانک را مقصر اعلام کرد و این موضوع به بررسی های قضایی نیاز دارد."

در پی اعلام اختلاس حدود ۳ هزار میلیارد تومانی در بانک صادرات، توسط موسس بانک آریا و خریدار سهام شرکت هایی مانند شرکت مشمول اصل ۴۴ فولاد خوزستان، در حالی مدیرعامل بانک صادرات و رئیس سازمان بازرسی مواضع خود را اعلام کردند که اکبر سهیلی پور رئیس سازمان حسابرسی هم که مسئولیت حسابرسی این بانک و دیگر بانک ها و حدود هزار ... ادامه در صفحه ۴

## صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

رفیق دوست میلیونها تومان با همدستانش دزدیده بود، بعدا پای آقای جزایری نامی که به روحانیت رشوه می داد و کلاه برداری می کرد به میان آمد. خانواده رفسنجانی بیکیاره ثروت نجومی بدست آورد و پسرش پول ملت ایران را در بند وبست های قراردادی با شرکت های نفت نروژی بالا کشیده بود. کروی می گفت پول های دریافت کرده از جانب وی، سهم امام بوده و نمی توان سهم امام را پول ناپاک به حساب آورد. پول ناپاک وقتی از طریق مائتین "سهم امام" مجدداً به حساب بانکی واریز شود پاک می شود.

اینکه هر روز شما می شنوید در ایران دزدی و اختلاس و ارتشاء می شود و سر نخ همه آنها در مقامات بالاست جای تعجب نیست. همه این ملاها بعد از انقلاب میلیاردی شده اند و اگر قرار باشد "قانون از کجا آورده ای" را در مورد همه آنها بکار گیرند، آنوقت پای همه آنها به میان کشیده می شود این است که به مصداق "کلاغ در لانه اش قار قار نمی کند" همه آنها موضوعات مالی را درز می گیرند. باین بانک صادرات و معادن از بدو انقلاب نگاه کنید. معلوم نیست چه مکانیسمی در این بانک وجود دارد که در تمام دزدیها و کلاهبرداریها شرکت فعال دارد و در اقتصاد مملکت اختلال می کند. برخی مطلعان مدعی بودند که این بانک را از همان زمان شاه عوامل اسرائیل می گردانند. حتی یک بار هم نشده است که مسئولان مملکتی به تحقیق بنشینند که گردانندگان واقعی این بانک چه کسانی هستند و چه کسانی با چه سیاستی این بانک را، در خدمت چه منافعی می گردانند. اختلاس از بانکها جدید نیست، به همان طول و عرض عمر جمهوری اسلامی است. در همین دوران احمدی نژاد بود که تقدینگی بانکها به ته رسیده بود، زیرا کسانی که با دستخط های ویژه از بانکها با بهره کم (زنایش با تعداد کمتری از محارم صورت می گیرد-توفان) و یا بدون بهره وام گرفته بودند و به مصارف دیگری بجز آنچه مدعی بودند رسانده بودند، حال در وضعی قرار داشتند که نمی توانستند بدهکاری به بانکها را بپردازند. بانکهای ایران ورشکسته بودند. مبارزه ای زبانی میان قوه مجریه برهبری احمدی نژاد و رئیس قوه قضائیه درگرفته بود. احمدی نژاد از قوه قضائیه می طلبید که این عده را که نامهای آنها را بر زبان نمی آورد، تحت تعقیب قانونی قرار دهند. قوه قضائیه مدعی می شد، شکایتی از جانب کسی بدست آنها نرسیده است، تا کسی مورد تعقیب قضائی قرار دهند. این کشمکش آن چنان ادامه پیدا کرد که زمان بر روی آن غبار فراموشی پاشید. همه می دانستند که پای دستخط ها و توصیه ها در میان است. پای بانکها در میان بود، زیرا به این توصیه ها از جمله از جانب آقای جنتی و خزعلی و مصباح یزدی... ادامه در صفحه ۵

برانید، خانه شما به عنوان عنصر ضد انقلاب ضبط می شود، زیرا که شما اموال جمهوری سرمایه داری اسلامی را تا کنون غصب کرده بودید و صدای شما به جائی هم نمی رسد و اگر صدایتان را از حد معینی بلندتر کنید، زبانانرا می برند. پس اگر شما وارد مافیائی شوید که این حقوق ویژه را به شما داده است، آنوقت می توانید کامیون کامیون و کشتی کشتی شمش طلا از مرز خارج کنید و رسانه های گروهی جسارت پرسش از شما را نداشته باشند و می توانید از بانکها، به اعتبار توصیه های مقامات معتبر مذهبی، اعتبارات واقعی بگیرید و بالا بکشید و کسی را جرات رسیدگی نداشته باشد. آخر وقتی ضامن شما آقای محسن ازه ای بود و یا مثلاً مجتبی خامنه ای، کدام مسئول بجه ایست که جرات کند توصیه این مقامات معظم اسلامی را نادیده بگیرد و یا رد کند؟ آنهم با علم به اینکه می داند مسلسلش در زیر عبايش پنهان است؟ مملکتی که در و پیکر نداشته باشد و قوه قضائیه اش مستقل نبوده آلت دست قشر ویژه مافیائی روحانیت باشد، وضعی بهتر از این پیدا نمی کند. در مملکتی که افراد در مقابل قانون، در هر مرجعی که باشند، دارای حقوق مساوی نباشند و یکی بر دیگری برتری داشته باشد، وضع چنین خواهد بود. دزدی در جمهوری سرمایه داری اسلامی، در بطن این نظام نهفته است و برسمیت شناختن حقوق ویژه برای روحانیت و قرار دادن آنها بالای قانون و حتی قانون اساسی خودشان از طریق نردبان "مصلحت نظام"، طبیعتاً متضمن سوء استفاده است. اعتقادات مذهبی حتی اگر با درجه ایمان بالا هم باشد، معلوم نیست در مقابل وسوسه پول مفت چند میلیاردی مقاومت کند، این است که همیشه گفته اند اعتماد خوب است ولی کنترل بهتر است و در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مردم کنترل می شوند، تا معتمدین دزدی کنند. اگر قرار بود با استقرار دین و آیه های بی تضمین و خر رنگ کن آسمانی، جلوی دزدی را گرفت، نه انقلاب عظیم بورژوائی فرانسه بر ضد تسلط کلیسا بوجود می آمد و نیازی به دستگاه قوه قضائیه در بعد از انقلاب ایران بود. قوانین عرفی در جامعه سرمایه داری برای آن تدوین شده اند که با نیروی ملت از طریق ارگانهای انتخابی بر اجرای درست آنها که حداقل نظم بورژوائی باشد، نظارت کنند. وقتی این قوانین برسمیت شناخته نمی شوند و دستگاه قضائیه و مجریه و مقننه همه ابزار حکومت یک قشر مافیائی سرمایه داری شده است، وضع بهتر از این نخواهد بود. امروز پای پسر خامنه ای را در مورد اختلاس (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یورو - شانزده با هشت تا صفر) به میان کشیده اند. ولی پسر خامنه ای اولین دزد در رژیم جمهوری اسلامی نیست. قبل از وی، رئیس بنیاد مستضعفان آقای محسن

### چاقو دسته خودش را ...

شرکت دیگر را به عهده دارد، چگونگی این اختلاس بی سابقه را اعلام کرد، اما گفت نمی توان فقط بانک صادرات و یا ۷ بانک دیگر را مقصر دانست و این موضوع باید توسط دستگاه قضایی بررسی و اعلام شود. وی درست می گوید مشکل، مشکل آیه های آسمانی و این فرد یا آن فرد نیست، مشکل نظام هرج و مرج طلب و دزد بازار جمهوری اسلامی است.

ببینید ریاکاران چه منبری بپا کرده اند و در چه کمینگاهانی برای بالا کشیدن ثروت های کشور نشسته اند.

ما ایرانی ها ضرب المثلی داریم که می گوید: "چاقو دسته خودش را نمی برد". منظور این است کسانی که در کثافتکاریهای متقابل شریکند در حمایت متقابل نیز پیشقدم می شوند و اسرار طرف مقابل را از ترس برملا شدن اسرار خودی پنهان می کنند.

دزدی و اختلاس در نهاد جمهوری سرمایه داری اسلامی است. زیرا می توان آنرا تحت عنوان سهم امام پولشویی کرد و حلال نمود. جمهوری سرمایه داری اسلامی چون یک رژیم ریاکار مذهبی است، همه امکانات را برای دزدی و ریاکاری و دو دوزه بازی با یک داروی سحر آمیز به نام "کلاه شرعی" فراهم می آورد. در بانکهای جمهوری سرمایه داری اسلامی رباخواری و نزول خواری حرام است و هرکس فکر ربا به مخیله اش خطور کند، باید بترسد که با محارمش زنا کرده است، ولی اگر نام آنها را با کلاه شرعی برای وفق شان بر قانون لایتغیر اقتصادی، "حق التحریر" و یا "کارمزد" بگذارید، حلال می شود و مانند آب خنک از گلو پائین می رود و دیگر زنا با محارم نیست. در جمهوری سرمایه داری اسلامی برای گرفتن اعتبار بانکی و وام بانکی مانند همه جاهای دنیا، به تضمین و ضامن معتبر نیاز دارید، تا پول بی زبان ملاحور نشود، ولی کدام قدرتی است که در مقابل تضمین دست نوشته فلان مقام معتبر و معظم مذهبی که صلاحیتش را شورای نگهبان چندین دفعه تأیید کرده است، تاب مقاومت بیاورد و ضد انقلاب نشود. مگر دستخطهای امام خمینی در مورد عزل و نصب وزراء و مجریان دستوراتش تا به امروز معتبر نیست؟ مگر بر اساس این دستخطها همه قانون اساسی بر اساس مصلحت اسلام، تا کنون به زیرپا گذارده نشده است؟ پس کدام مقام اداری و بانکی می تواند جسارت داشته باشد روی حرف فلان آیت الله یا فلان مقام رهبری که پشتش به ولی فقیه است حرف بزند؟ آیا می تواند زبان به حلق نکشیده به امنیت قوه قضائیه در زمان خطر تکیه زند؟ مسلماً خیر. پس تمام راههای دزدی در جمهوری سرمایه داری اسلامی فراهم است. شما اگر به عنوان اعتراض سخنی

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

**چاقو دسته خودش را ...**

و... تن داده بودند، حال که بدهکار توان بازپرداخت بدهی را نداشت و یا به نداشتن استطاعت مالی استناد می کرد، آنوقت کدام قدرتی قادر خواهد بود از ضامنهای آنها این بدهکارها را وصول کند. هم قوه مجریه هم قضائیه به این امر واقف بودند و می خواستند با انداختن بار مسئولیت به گردن طرف مقابل، خود را از تیر راس افکار عمومی پنهان کنند. مطبوعات از قول محمد رضا رحیمی معاون اول رئیس جمهور ایران، می نویسند که "۴۵ هزار میلیارد تومان طلب معوقه بانکهاست". به گزارش خبرگزاری فارس، رحیمی گفته است که "افراد زیادی این پولها را با بهره بانکی کم دریافت کرده اند و اکنون برگرداندن آن برای آنها زیاد مقرون به صرفه نیست. مطالبات معوق بانکها همان وام هائی است که بانکها به افراد حقیقی و حقوقی داده اند، اما اکنون نمی توانند طلب های خود را پس بگیرند."

تمامیت نظام جمهوری اسلامی بر این اساس ریاکارانه برپا شده است. روشن است که برای ممانعت از سوء استفاده و دزدی، باید جلوی تجاوز به حقوق مردم را که در نهاد نظام جمهوری اسلامی لانه دارد، گرفت. واقعیت ولی این است که این امر عملی نیست. این است که در چنین فضائی همه دزد می شوند، زیرا امنیت خویش را در این دزدیهای می یابند. وقتی حساب و کتابی نیست و کسی به مردم پاسخگو نیست و بر سر چپاول ثروتهای کشور جناحها و مسنولان حاکمیت بر همدیگر سبقت می گیرند، کسی که دیر سوار قطار چپاول شود، امنیت آتی اش به خطر می افتد. جالب این است که همه این دزدها از سالها قبل زمینه های فرار خویش را به دموکراسی های غربی که دزدهای مال مردم را می پذیرند و به آنها پناهندگی سیاسی می دهند، فراهم آورده اند. دولت جمهوری اسلامی نیز خواهان آن نیست که با جدیت آنها را تحت پیگرد قرار دهد، زیرا پای بسیاری راهزنان دیگر نیز به میان می آید.

به گزارش خبر آنلاین عباسعلی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان در نشست خبری یکشنبه خود گفته است: "طبق آمار شورای نگهبان ۳۵ نفر از نمایندگان کنونی مجلس رد صلاحیت شده اند و برخی از آنان که کمتر از ۵ نفر هستند در ارتباط با فساد اقتصادی اخیر نقش داشتند". یکی از عوامل اصلی این سوء استفاده آقای خاوری به کانادا فرار کرده و در آنجا برای خودش قصری خریده است. شایعه است که وی قبل از فرارش به مدت ۱۲ ساعت تحت بازجویی بوده است، ولی با وجود سوء ظنی که بر وی می رفته و یا مدارکی که از وی در دست بوده است، ممنوع الخروج نشده و توانسته به راحتی خاک ایران را به سوی وطن جدیدش ترک کند و ته ریشش را در کانادا اصلاح کند و کراوات بزند و از آبه های

بهشتی لذت ببرد. خامنه ای ولی فقیه حتی بحث در این مورد را ممنوع اعلام کرده است. وی مطبوعات را فرا خواند که از افشاء گری دست بردارند و بگذارند قوه قضائیه به کار خودش برسد!!؟؟. خامنه ای ترس دارد از اینکه "حرمت" پنهانکاری بشکند و مطبوعات سایر دزدیها را نیز بدون هراس رو کنند و معلوم شود جمهوری اسلامی چه دزد بازاری درست کرده است.

حال به مدرک زیر توجه کنید:

"جرس- به گزارش منابع خبری جرس از تهران چندی پیش هیاتی متشکل از ابراهیم رئیسی، معاون اول قوه قضائیه، مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور و حیدر مصلحی وزیر اطلاعات با محمود احمدی نژاد رئیس جمهور دیدار می کنند و مدارک دخالت و دست داشتن اسفندیار رحیم مشائی رئیس دفتر رئیس جمهور در اختلاس سه هزار میلیارد تومانی را به وی ارائه داده و می گویند پرونده وی کامل است و از احمدی نژاد می خواهند مشائی را برکنار کند تا به اتهام او رسیدگی شود.

احمدی نژاد می گوید: «اشکال ندارد، اما باید به همه پرونده های اختلاس رسیدگی شود. من اسناد و مدارک موتقی دارم که به موجب آن آقای سید مجتبی خامنه ای فرزند محترم مقام معظم رهبری رقم ناقابل (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰) یورو - شانزده با هشت تا صفر) یک و شش دهم میلیارد یورو از بیت المال اختلاس کرده است. اگر متعهد می شوید که به هر دو پرونده همزمان رسیدگی کنید من با استعفا مشائی موافقت خواهم کرد.»

به همین دلیل پرونده اختلاس سه هزار میلیارد تومانی بدون متهم اصلی به دادگاه می رود. پیش از این مهدی کروی و سید مصطفی تاج زاده با صراحت به دخالت های سیاسی قضائی غیرقانونی فرزند رهبری اعتراض کرده بودند. این نخستین بار است که ولیعهد رهبری به ناپاکدستی متهم می شود.

البته همانطور که گفته شد این ناپاکی از ماهیت رژیم و در نهاد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است. این نه اولین دزدی و نه آخرین دزدی این رژیم است. برای مبارزه با این سارقان و این نظام مافیائی سرمایه داری، تنها باید این نظام را سرنگون ساخت. اصلاح این دزد بازار با تکیه به قانونها و موازین همان رژیم مقدر نیست. در رژیمی که مردم دارای حقوقی نباشند، کسی نیز حق رسیدگی به این سرقتها را نخواهد داشت و هرگز هم بدست نخواهد آورد. آخر مگر می شود روی حرف خدا حرف زد.

.....

.....

.....

.....

.....

\*\*\*\*\*

**دخالت بیشرمانه امپریالیسم ...**

ارتجاعی مذهبی و ضد ملی بوده و کوچکترین رگه ای از دموکراسی در آن نهفته نیست. مردم سوریه که از سرنوشت ممالک مورد تجاوز و بی ثباتی دائمی آنها واهمه دارند، بختی هم در نزدیکی به اپوزیسیون خود فروخته سوریه که همدست امپریالیستهاست نمی بینند و بتدریج از این اپوزیسیون خود فروخته که عکسبرگردان اپوزیسیون چلبی در عراق است، فاصله گرفته اند. آنها رژیم سرکوبگر بشار اسد را که امنیت سوریه را به شیوه خویش حفظ کرده است، بر آشوب مذهبی و رودرروئی مذهبی و استقرار یک رژیم سلفیستی زیر چتر وهابیت عربستان سعودی در سوریه، ترجیح می دهند. گذشته از این مردم سوریه به حمایت از جنبش فلسطین و لبنان و مقاومت در مقابل صهیونیسم اسرائیل می پردازند و واهمه دارند که رژیم غیر قابل محاسبه بعدی به این آمال ملی خیانت کند. انتخاب مردم سوریه یک انتخابی است که به آنها توسط شرایط عینی تحمیل شده است. آن میلیونها نفری که به حمایت از بشار اسد به خیابانها می آیند و یا آن اکثریت خاموشی که حاضر نیستند با اپوزیسیون خود فروخته همکاری کنند به این معنا نیست که همه مدافع رژیم بشار اسد هستند، آنها خواهان حفظ وطنشان سوریه می باشند تا استقلال و تمامیت ارضی اش را در مقابل تجاوز و تجزیه سوریه حفظ کند.

روزنامه زود دوپچه سایتونگ در شماره ۱۷ تا ۱۸ ماه مارس ۲۰۱۲ در گزارشی از سوریه به نکات قابل تعمق زیر، با کنایه اشاره می کند. از جمله با حضور در یک مصاحبه می نویسد: "پشت همه این ها دول غربی قرار دارند. این ادعای عماشا حامد است که خود را به عنوان آموزگار زبان انگلیسی در بوقاطی معرفی می کند. در راس آنها ایالات متحده آمریکا و بعدش اسرائیل است. وی در خاتمه اظهاراتش خشمش را در مورد اتحادیه عرب نیز ابراز می دارد. "اصلا موضوع بر سر تحقق دموکراسی نیست"، "غرب می خواهد اسد را سرنگون کند، برای اینکه با ایران و حزب الله متحد است. کشورهای خلیج و عربستان سعودی می خواهند سوریه را اسلامی کنند". در این سناریو باید جانی هم برای القاعده در نظر گرفت که هنگهای تروراش با پول قطر بر ضد ارتش قهرمان سوریه می جنگند و مردم را قصابی می کنند". همان روزنامه از قول وزیر امور خارجه اسرائیل آقای آویگدور لیبرمن می نویسد: "اسرائیل کالاهای کمکی برای شورشیان آماده خواهد کرد. ریاست ارتش "بنی گانتس" (Ben ntzGa) که با صدای بلند می اندیشید، به باز کردن مرز برای پذیرش فراریان سوریه فکر می کرد.". خانم کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا در همایش تونس که بر ضد یک کشور مستقل عضو سازمان... ادامه در صفحه ۶

**تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است**

**دخالت بیش‌رمانه امپریالیسم ...**

ملل متحد سرهم بندی شده بود، به صراحت و وقیحانه اظهار داشت: "آمریکا ۴۰ میلیون دلار برای درمان مجروحین جنگی و ترتیب مداوای آنها اختصاص داده است". آن دارویی که آمریکا بدست القاعده می‌رساند، ساخت کارخانجات تسلیحاتی آمریکاست.

روزنامه کلتر شتات آنسایگه در آلمان در شماره ۱۸ تا ۱۹ فوریه ۲۰۱۲ در مورد نفوذ القاعده که با همدستی امپریالیستها و عربستان سعودی بنا بر مصلحت کنونی آنها تقویت می‌شوند، می‌نویسد: "شبکه القاعده بر اساس ارزیابی سازمانهای جاسوسی آمریکا در بخشی از اپوزیسیون سوریه رخنه کرده است. مدیر سازمان جاسوسی آمریکا "جیمز کلپر" (James Clapper) در روز پنجشنبه در طی پرس و جوئی در کمیسیون سنا، اظهار داشت بمب گذاریهای اخیر در پایتخت دمشق و در مرکز اقتصادی حلب زیر سر القاعده بود."

آقای توتن هوفر آلمانی که از شخصیتهای سیاسی دست راستی آلمان بوده است، در سفری به سوریه گزارشی منتشر کرده که در روزنامه کلتر شتات آنسایگه مورخ ۲۶ و ۲۷ نوامبر ۲۰۱۱ منتشر شده است. این گزارش مربوط به سفر ایشان به شهر حمص است. وی می‌نویسد: "مجدداً با جوانان بحث کردیم. این دفعه مسیحی بودند. آنها هم مرتب برای دموکراسی تظاهرات می‌کنند... آنها گزارش می‌دادند که مامورین امنیتی بسیار وحشیانه عمل می‌کنند، ولی شورشیان تا دندان مسلح و بیرحم نیز همین کار را می‌کنند. تعداد آنها ۵۰۰۰ نفر است که تنها رقم ناچیزی از آنها سربازان فراری اند که آنهم در تبلیغات غربیها اهمیت دارند. .. آنها فقط سربازان و مامورین انتظامات را نمی‌کشند، بلکه حساب شده افراد عادی را نیز می‌کشند. و قبل از همه علوی‌ها و حتی مسیحی‌ها را هم می‌کشند. هر کس در حمص این قبیل موارد را می‌شناسد. این ادعا که آنها برای حمایت از تظاهرات حضور دارند، بهانه‌ای بیش نیست. نیت آنها تشدید اختلافات، ایجاد هرج و مرج است. هیچکس نمی‌داند چه کسی آنها را رهبری می‌کند..."

اعمال نفوذ امپریالیستها و سازمانهای جاسوسی و رسانه‌های صهیونیستی اشکال بسیار آشکار و گستاخانه‌ای بخود گرفته است. رنگ زورگویی و وقاحت و ریاکاری از سراپای آن می‌بارد. همه دراکولاهای خفاش صفت، یکشبه بشردوست شده‌اند و دندانهای خویش را برای مکیدن خون مردم سوریه تیز می‌کنند.

خانم هاله قدمانی که یکی از چهره‌های اپوزیسیون سوریه است، در طی اعلامیه‌ای بر ضد حمایت موزیانه برنارد هانری لوی که یک فرانسوی صهیونیست و از بانیان تجاوز به لیبی بوده و با اپوزیسیون خودفروخته ایران نیز روابط حسنه دارد، برخاست و در طی

مقاله‌ای اپوزیسیون سوریه را از همکاری با عمال صهیونیستها برحذر داشت و نوشت: "اپوزیسیون سوریه با نگرانی از سوء استفاده رژیم دمشق، خواستار بایکوت هانری لوی شده، او را "دشمن حقوق فلسطینیان" می‌خواند.

مجله "قاعده بازی" (La règle du jeu) متعلق به برنارد هانری لوی، چند تن از شخصیت‌های اپوزیسیون برون مرزی سوریه را برای شرکت در میتینگی در روز دوشنبه چهارم ژوئیه در پاریس دعوت کرده بود، ولی آنان این دعوت را به طور علنی رد کردند. یکی از آنان اظهار داشت: "این پیام همبستگی به شرطی می‌توانست قابل شنیدن باشد که هویت پیام‌دهنده چنین مشکل ساز نمی‌بود."

خانم سهیر الاتاسی چهره معروف اپوزیسیون داخل کشور سوریه از مخفی‌گاه خود نوشت: "فردی که دشمن حقوق یک ملت [فلسطین] است، نمی‌تواند ادعای پشتیبانی از انقلابی را بکند که بر همان حقوق متکی است."

روز شنبه ۲ ژوئیه، دوستان او متنی را منتشر کردند که وی از "سوری‌هایی که شرکت در کنفرانس دوشنبه پاریس را به دعوت "کمیته نجات سوریه"، ساخته و پرداخته برنار هانری لوی، پذیرفته بودند، خواست که در آن شرکت نکنند و عدم شرکت شان را نیز به اطلاع عموم برسانند." او اضافه کرد: "همچنین من از سوری‌های آزاده و همه وجدان‌های حقیقت جو می‌خواهم که این کنفرانس را بایکوت کنند و دلیل این بایکوت را توضیح دهند."

برنار هانری لوی: "ارتش اسرائیل، انسانی ترین ارتش جهان مدرن"

اپوزیسیون سوریه به رغم مبارزه دشوار برای آزادی کشورشان، بر روی برخی اصول مصالحه نمی‌کنند. آنان بار د "سناریوی لیبی"، اجازه نمی‌دهند که برنار هانری لوی و همدستان او که آشکارا پشتیبان فعال اسرائیل اند، از آرمان آنها سوء استفاده کنند.

سهیر الاتاسی یادآوری می‌کند: "برنار هانری لوی کودکان مقتول غزه را "تلفات جانبی اجتناب ناپذیر جنگ با تروریسم" تلقی کرده و در پی کشتار اردوگاه جنین در سال ۲۰۰۲، توسط ارتش اسرائیل بر روی یک تانک اسرائیلی از اردوگاه دیدن کرد و عکس‌های وی و اظهاراتش در مطبوعات منتشر شد. او گفته بود: "ارتش اسرائیل انسانی ترین ارتش تاریخ مدرن" است.

"برنار هانری لوی، سوری‌ها را از حمایت خود معاف کنید!" .... (نقل از نشریه اینترنتی "خیابان ۸۹" (RUE 89)، سوم ژوئیه ۲۰۱۱، تحت عنوان "اپوزیسیون سوریه حمایت موزیانه برنارد هانری لوی را رد می‌کند"، مورخ پنجشنبه ۷ ژوئیه ۲۰۱۱، نویسنده: هاله قدمانی Hala Kodmani

ترجمه بهروز عارفی).

بمب گذاریهای عوامل القاعده و سلفیستهای عربستان سعودی در شهرهای بزرگ نظیر شهر دمشق برای ایجاد اغتشاش و مشوش کردن افکار عمومی که بخشی از جنگ روانی امپریالیستها بود، در مردم تأثیرات معکوس بجای گذارد و آنها را بیشتر بدور بشار اسد متحد کرد.

دولت اسد از نظر سیاست راهبردی جهانی در خاورمیانه و دسترسی بدون مانع امپریالیستها به منابع انرژی خلیج فارس، یک مهره ناجور به حساب می‌آید، زیرا هم متحد ایران بوده و از حزب الله لبنان حمایت کرده و مانند شمشیر دموکلس بالای سر اسرائیل آویزان است و هم پایگاه دریائی خویش را در دریای مدیترانه به روسها واگذار کرده است و این امر برای پیمان ناتو دلچسب نیست و مانند استخوان لای زخم می‌ماند، که آنها را بشدت آزار می‌دهد. امپریالیستها برای فشار بر ایران و حفظ بقاء کشور اشغالگر اسرائیل، به این نیاز دارند تا رژیم کنونی سوریه را از پیش پای خویش به عنوان پایگاهی برای جنبش فلسطین بردارند. تغییر نظام بشار اسد، دست امپریالیستها و صهیونیستها را در سرکوب حزب الله لبنان و جنبش فلسطین و محاصره همه جانبه ایران باز می‌گذارد. شکست سوریه یک شکست راهبردی برای ایران در منطقه است. این وضعیت شرایط بهتری برای تجاوز امپریالیستها به ایران فراهم می‌آورد. این تغییر رژیم سوریه، تأثیرات راهبردی در منطقه دارد. این است که بخشی از تبلیغات اپوزیسیون خود فروخته در سوریه در خدمت ایجاد دشمنی با جمهوری اسلامی ایران است.

آنها ایرانی‌های توریست را می‌ربایند و در رسانه‌های صهیونیستی به عنوان عمال سپاه پاسداران که مستقیماً در سرکوبها شرکت دارند نمایش می‌دهند. آنها توسط تصاویر جعلی و غیر قابل رسیدگی و تعقیب، به جنگ روانی در فضای مجازی علیه رژیم جمهوری اسلامی دست می‌زنند و با این کارشان در حقیقت نشان می‌دهند که سیاست آتی آنها، پس از استقرار قطعی رژیم مذهبی سلفیستی، اطاعت کامل از امپریالیست آمریکا و حمایت از عربستان سعودی و ایجاد رژیم اسلامیستی در سوریه است. مخالفت آنها با رژیم جمهوری اسلامی، در حمایت از مردم ایران نیست، در دشمنی آشکار و کینه توزانه با مردم ایران است، تا راه تجاوز امپریالیستها به ایران را هموار سازند و گرنه کسی مانع آنها نمی‌شود که به تجاوز عربستان سعودی به بحرین و اشغال بحرین اعتراض کنند. ولی شما حمایتی از مردم بحرین در مورد این اقدام جنایتکارانه عربستان سعودی نمی‌بینید. اپوزیسیون خودفروخته ایران نیز با این جنایتکاران بر ضد ملت ایران همکاری می‌کند و نامش را مبارزه با جمهوری... ادامه در صفحه ۷

## زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی در ایران

**دخالته بیشتر ماته امپریالیسم ...**

اسلامی می گذارد.

بخشی از اپوزیسیون سوریه خواهان همکاری با رژیم بشار اسد است، مشروط بر اینکه این رژیم به پاره ای اقدامات اصلاحی دست بزند. تغییر قانون اساسی و وعده های دموکراتیک و پذیرش آزادی احزاب و انتخابات آزاد، مانورهای اخیر رژیم بشار اسد، برای ایجاد تزلزل در میان اپوزیسیون سوریه است، که تا آنجا که بنظر می رسد با موفقیت روبرو بوده است. بخش مزدور آمریکائی و فرانسوی این اپوزیسیون به زبان عربی اعلام کرد، که هدفش سرنگونی رژیم سوریه است و به هیچگونه اصلاحاتی روی موافق نشان نخواهد داد. البته این اپوزیسیون از روز نخست نیز در پس پرده با همین هدف به میدان آمده بود، ولی نمی توانست آنرا به صراحت بر زبان آورد و باید خود را یک اپوزیسیون "دموکراتیک" نشان می داد. منفرد شدن این اپوزیسیون ناچیز، هر روز بیشتر آنها را به سمت موضعگیریهای ارتجاعیتر سوق داد، بطوریکه امروز دیگر به زبان انگلیسی و خونخوارانه سخن می رانند.

امپریالیستها کوشیدند عمال نظامی و تروریستهای اجیر خویش را از لیبی و قطر و عربستان سعودی از طریق اردن و لبنان و ترکیه وارد سوریه نمایند. این تروریستها وظیفه داشتند نمایشات بدور از خشونت مردم را که خواهان اصلاحات دموکراتیک و اقتصادی بودند با هدف شلیک قرار دادن مردم و مامورین رژیم اسد و سربازان ارتش، از کمینگاههای خویش و انداختن گناه آن به گردن رژیم بشار اسد، موجی از تشویش و بحران و خونخواهی در پاره ای از شهرها ایجاد کنند. آنها برای توجیه دارا بودن این حجم از سلاحهای مدرن و مامورین کارکنته نظامی، سازمان به اصطلاح "ارتش آزاد سوریه" را اختراع کردند، تا حضور نیروهای نظامی و تروریستی در سوریه را با بی شرمی هر چه تمامتر برای فریب افکار عمومی جهان استتار کنند. امپریالیستها با این کار می خواستند دخالت مستقیم خویش در امور داخلی یک کشور مستقل را بپوشانند. دولت اسلامی ترکیه که پناهندگان ایرانی را پس می فرستد و آنها را بشدت تحت فشار قرار می دهد، در مرز ترکیه شهری برای پناهندگان سوریه بنا کرده است تا مرکز خرابکاری و اخلال در داخل خاک سوریه شوند. می خواهند نام این اردوگاه را منطقه "آزاد سوریه" بگذارند. اینکه چند هزار نفر از این افراد پناهنده واقعی هستند، بر کسی معلوم نیست. دولت ترکیه گاه و گداری با اشاره آمریکا احساسات "بشردوستانه اش" جوش می آید و فریاد می زند، که دیگر درجه صبر و تحملش تمام شده و قادر نیست "کشتار" مردم سوریه را به عنوان ناظر بی طرف پذیرا شود. سازمانهای جاسوسی، مثنی خود فروخته و مستخدم را به جلوی دوربینهای خبرنگاران

می آورند که درخواست کنند، در سوریه "منطقه پرواز ممنوعه ایجاد شود". این اسم رمز درخواست به تجاوز به سوریه است و باید از وضعیت ساختگی تجاوز به لیبی الهام گرفته باشد. انسان بی اختیار خنده اش می گیرد. در سوریه اساسا هواپیمائی پرواز نکرده است که برایش منطقه پرواز ممنوعه ایجاد کنند. از این گذشته دولت رسمی سوریه حق دارد در داخل کشور مستقل خودش به پرواز هواپیماهای سوری نظارت داشته و اختیارات را در دست داشته باشد، اگر منطقه ممنوعه ای باید عملی شود، مربوط به هواپیماهای ناتو است و نه هواپیماهای سوریه که هر لحظه باید بتوانند از تمامیت ارضی کشورشان در زمین و آسمان دفاع کنند. تلاش امپریالیستها برای سرنگونی رژیم سوریه با تکیه به اقلیتی وارداتی و ساختگی و خود فروخته، تا کنون با موفقیت روبرو نبوده است. تلاش برای ایجاد یک جتر توجیهی و حقوقی با تصویب قطعنامه ای مداخله جویانه در امور داخلی سوریه با وتوی روسیه و چین روبرو شده است و امپریالیستها را وادار کرده که پرده پوشی را بکناری نهند و رسماً فاتحه سازمان ملل متحد را با نقض همه مقررات و منشور آن بخوانند. تجربه لیبی و سوریه پایان مشروعیت سازمان ملل نیز به حساب می آید و باید به هشیاری ملتها بیفزاید. منابع روسیه به نقل از نماینده دائمی روسیه در شورای امنیت سازمان ملل مطالبی به شرح زیر منتشر کردند: "ویتالی چورکین، نماینده دائمی فدراسیون روسیه در سازمان بین المللی، روز چهارشنبه در جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرد: مسکو خبرهای مربوط به آموزش شرکت کنندگان درگیریهای مسلحانه ضد دولت سوریه در خاک لیبی را با نگرانی دنبال می کند. بگزارش «ریا نووستی»، روز گذشته در پشت درهای بسته، جلسه بررسی طرح قطعنامه جدید پیشنهادی ایالات متحده آمریکا راجع به اوضاع سوریه با شرکت ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و نماینده مراکش برگزار شد. ویتالی چورکین، نماینده دائمی فدراسیون روسیه در سازمان ملل متحد گفت: "خبرهای رسیده حاکی از آن است که در خاک لیبی و با پشتیبانی دولت این کشور، مرکز مخصوصی برای آموزش باصطلاح انقلابیون سوریه تأسیس شده است و آموزش دیدگان این مرکز برای انجام عملیات نظامی بر علیه دولت قانونی به سوریه اعزام می شوند. این اقدام بر هیچیک از موازین بین المللی منطبق نیست. چنین اقداماتی تلاشها برای برقراری ثبات در منطقه خاورمیانه را مختل می سازد." وی در ادامه سخنانش گفت: "با در نظر گرفتن اینکه القاعده در اراضی سوریه فعالیت می کند، این سؤال پیش می آید که: آیا صدور تروریسم جایگزین صدور انقلاب نمی شود؟". آقای لئونید ساوین تحت عنوان "چه کسی باند

موسوم به "ارتش آزاد سوریه" را مسلح می کند در مجله آمریکایی "سیاست خارجی" (Foreign Policy) در مقاله تحت عنوان "مسئله سوریه" بصراحت می نویسد: «حمله نظامی ناتو به لیبی با مجوز سازمان ملل متحد و پول قطر، اینک می تواند در سوریه تکرار شود، ایالات متحده آمریکا و متحدان ناتویی آن با تسلیح ارتش آزاد سوریه به اجرای همین سناریو مشغولند». همه اینها بعقیده نویسنده آمریکایی، در چهارچوب دکترین «مسئولیت حفاظت» سازمان ملل متحد به اجرا گذاشته می شود. در عین حال، مؤلف با احتیاط چنین نتیجه گیری را می کند که یک تصمیم نادرست در باره سوریه می تواند به پیامدهای بسیار جدی منجر شود.

درست زمانی که پارلمان اروپا در ۱۶ فوریه با تصویب قطعنامه ای از روسیه می خواهد از فروش هر گونه سلاح و تجهیزات نظامی به سوریه خودداری نماید، در آمریکا هیاهوی تحویل سلاح به هر کسی که برای سرنگونی بشار اسد تلاش می کند، بلندتر شنیده می شود. جون مک کین برای «تسلیح اپوزیسیون» اصرار دارد و الیوت آدامس، عضو با نفوذ شورای روابط بین الملل در مصاحبه با سی ان ان (CNN) ضمن پشتیبانی اکید از موضع او، می گوید: «من خواهان دادن پول به آنها (اپوزیسیون سوریه. ل. س.) هستم و من خواهان تحویل سلاح به آنها هستم».

در هر حال، منظور از این فراخوانها، پرده پوشی است. در این که دولت باراک اوباما در مسئله سوریه، ضمن تأمین و تجهیز مخالفان بشار از طریق کشور ثالث هم با پول و هم با اسلحه، عملاً بازی دو گانه می کند، تردید نیست. ایالات متحده آمریکا در طول ۲۰ سال اخیر بزرگترین فروشنده سلاح به کشورهای خاورمیانه بوده و تقریباً نیمی از همه تسلیحات و تجهیزات جنگی آمریکا به این منطقه صادر می شود.

عنصر اصلی این بازی جنجالی، عبارت از ارتباط «ارتش آزاد سوریه» با تروریستهای اسلامی و سازمانهای جاسوسی غرب می باشد. «ارتش آزاد سوریه» شاخه نظامی شورای ملی سوریه، مخالف رژیم بشار اسد است و از سوی یکسری کشورهای غربی برسمیت شناخته می شود. البته این مسئله که این «ارتش» از سوی خود اپوزیسیون بعنوان سازمانی تبلیغ می شود که از متمردان و فراریان از نیروهای مسلح سوریه تشکیل یافته، بخشی از واقعیت است. در صفوف آن، مجاهدان عرب قاتل سربازان آمریکایی و متحدان آن در عراق و افغانستان و همچنین مزدورانی از دیگر کشورها که پس از شروع مناقشات به سوریه اعزام شدند، می جنگند. اخیراً رهبر جدید القاعده، ایمن الظواهری، مسلمانان ترکیه، عراق، لبنان، اردن و کشورهای دیگر را برای ارائه هر گونه کمک به «برادران سوری» ... ادامه در صفحه ۸

**دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد**

**دخالت بیش‌زمانه امپریالیسم ...**

فرخواند.

مقر «ارتش آزاد سوریه» در ترکیه واقع است و در ماه نوامبر سال گذشته در حدود ۶۰۰ نفر «جندالله» وابسته به القاعده لیبی برهبری عبدالحکیم بالحاج به آن پیوستند. بر اساس ادعای خوزه ماریو ازنار، نخست وزیر سابق اسپانیا بالحاج به سازماندهی عملیات تروریستی ۱۱ مارس سال ۲۰۰۴ مادرید متهم است. المهدی هتاری لیبیایی که تا قبل از پیوستن به «القاعده»، در ایرلند اقامت داشت، در میان برخی گروه های شبه نظامی در سوریه در نزدیکی مرز ترکیه دیده شده است. وی، فرمانده تیم طرابلس بود و در شورای طرابلس فرد شماره دو بعد از بالحاج بحساب می آمد. هتاری، پس از استعفا در لیبی، اعلام کرد که می خواهد به سر زندگی خود در ایرلند باز گردد ولی از ترکیه سر در آورد و از آنجا نیز در رأس یک گروه شبه نظامی به اراضی سوریه وارد شد. تری میسان می نویسد که هتاری وابسته به گروه مبارزان مسلمان لیبی می باشد که رسماً در لیست سازمانهای تروریستی آمریکا قرار دارد، و در ماه ژوئن سال ۲۰۱۰ در میان فعالان مدافع فلسطین در کشتی «ماوی مرمه» حضور داشت (مأموران امنیتی سازمانهای جاسوسی آمریکا نیز در میان هویت های این کشتی حضور داشتند). هنگام حمله نیروهای ویژه اسرائیل به کشتی، او مجروح گردید و ۹ روز در زندان اسرائیل بسر برد و سپس آزاد شد.

در سایتهای اینترنتی جهادگرایان اطلاعات زیادی در باره سازماندهی شبه نظامیان و تسلیح آنها در سوریه برای جنگ با دولت این کشور درج شده است. این امر از کشورهای عربی همسایه و ترکیه جریان می یابد. در سایت «انصار المجاهدین» منبع اطلاع رسانی بین المللی شبه نظامیان اسلامی، متن دعوت به جهاد علیه سوریه درج شده (در آنجا، از جمله، ویدئو فیلم وهابیون روسیه نیز درج شده است) و یکی از آنها بنام نصرالدین الحسنی می نویسد، که امیر ابو اسامه المجاهر در عملیات مرز عراق و سوریه کشته شد. ۱۲ فوریه، همام سعید، رهبر «اخوان المسلمین» در اردن نیز به جهاد علیه دولت سوریه فرمان داد و پیوستن به «ارتش آزاد سوریه» را جزء «وظایف اسلامی» خواند...

وضع از این هم برای خرابکاری بدتر است. سازمانهای جاسوسی در شبکه مجازی به پخش فیلمهای ساختگی مشغولند و برخی ایرانی های خود فروخته و جاسوس و یا نادان سیاسی که سوراخ دعا را گم کرده اند، به توزیع این بنجلات، بدون جیره و موجب همت گماشته اند. رسانه های امپریالیستی که هشیارتر هستند و گرگ باران دیده اند، به راحتی این ایرانیان دم لای تله نمی دهند. آنها در تمام اخباری که

از سوریه منتشر می کنند و مطمئن هستند، جعلی است این جمله را اضافه می کنند، که نمی توانند صحت و سقم این اخبار را تأیید کنند، چون این اخبار از طریق غیر مستقیم بدست آنها رسیده است. این رسانه های امپریالیستی جا باز می گذارند که این صحنه های جنگی در هالیوود ساخته شده و یا در حمص اتفاق افتاده است. تازه وقتی خبرنگاران جاسوس آمریکا و فرانسه را در شهر حمص بدرجه شهادت مفتخر می کنند، رسانه های گروهی امپریالیستی نعره می زنند، که ارتش سوریه صدای آزادی را در حمص خفه کرده است. اینجاست که معلوم می شود مشتکی جاسوس سازمانهای امنیتی بنام خبرنگار و کارشناس و مسئولان تدارکات جنگی و اجیران خارجی که زبان عربی هم بلد نیستند، بطور غیر قانونی از مرزهای یک کشور مستقل و قانونی و عضو رسمی سازمان ملل متحد، بدون روادید رسمی گذشته اند و بکار خرابکاری مشغول بوده اند. طبیعی است که این افراد باید به عنوان مجرم و خاطی در مقابل دادگاههای سوریه پاسخگو باشند و دستگیر و محاکمه شوند. قبل از این اعمال نفوذهای خرابکارانه سفیر فرانسه و آمریکا برای تقویت روحیه اپوزیسیون مذهبی در سوریه به شهر حمص بر خلاف تعهدات بین المللی و بدون اجازه رسمی دولت سوریه و تنها با گردن کلفتی، طلبکارانه مسافرت کردند، تا آنها را به سرنگونی رژیم بشار اسد ترغیب کنند. چندی پیش حتی ۱۳ سرباز فرانسوی در خاک سوریه که با ضد انقلاب همکاری می کردند به اسارت درآمدند. یعنی در ناآرامی های سوریه ارتش فرانسه مستقیماً دخالت دارد و این تجاوز به یک کشور و اعلام جنگ علیه آن است. این نقض آشکار حقوق ملل و نقض صریح منشور ملل متحد است. حد دخالت در امور داخلی کشورها از بلندترین ارتفاع بی شرمی نیز گذشته است. دبیرکل دست نشانده سازمان ملل به جای اینکه نمایندگان رسمی فرانسه و آمریکا را مورد مواخذه قرار دهد و رفتارشان را در مداخله آشکار در امور داخلی یک عضو رسمی سازمان ملل متحد محکوم کرده از آنها توضیح بخواهد، در کنار دست اربابش اوباما ایستاده است و مانند گماشته دستورات آنها را اجراء می کند.

ولی علیرغم همه دسیسه های امپریالیستها و اعزاز مزدور عرب و کلمبیایی و ترک و لبنانی و عراقی و... به حمص و پاره ای شهرهای دیگر ضد انقلاب سوریه بشدت سرکوب شده و القاعده و عمال اجیر شده خارجی مجبور شده اند خاک سوریه را سراسیمه ترک بنمایند. برنامه امپریالیستها برای "آزاد سازی" حمص و تشکیل مقری برای دولت به ظاهر قانونی و مورد تأیید امپریالیستها بنام "شورای عالی ملی سوریه" و

یا نظایر آن که در لیبی اختراع کردند با شکست روبرو شده و حالا مجبورند درجه دخالت را افزایش دهند. از هم اکنون پرچمهای دفاع از "حقوق بشر" را برافراشته اند و از جنایت جنگی سخن می رانند تا راه ورود ارتشهای تجاوزگر ناتو و آمریکا و اسرائیل را به خاک سوریه هموار نمایند.

رژیم بشار اسد یک راه بیشتر ندارد. باید به مردم تکیه کند. باید دست از حکومت غارت و چپاول و از استبداد بردارد. باید مردم را در مقابل تجاوز بیگانه مسلح کند. باید احزاب و سازمانهای سیاسی را آزاد کند، سانسور مطبوعات را برچیند تا مردم خودشان به زبان آمده از کشورشان در مقابل تجاوز بیگانه به دفاع برخیزند. بی تفاوتی مردم می تواند ضربه سختی به منافع ملی سوریه بزند. از همین قراین برشمرده روشن است که حکومت دست نشانده ای که در راه است و در واشنگتن و پاریس طرح ریزی شده است تا به چه حد برای مردم سوریه و منطقه خطرناک است. تجربه لیبی و سوریه تجارب زنده ای برای آموزش هستند. امپریالیستها اپوزیسیون های ساختگی و وارداتی و ناسیونال شونیستهای خودفروخته و تجزیه طلب و عناصر و افرادی از این زمره را بسیج می کنند، آموزش نظامی می دهند و به اخلال و مبارزه مسلحانه وا می دارند و آنوقت تحت عنوان حمایت از مبارزه مردم و ممانعت از کشتار که خود آنها در شلیک تیر نخست دست خواهند داشت، حقوق بشر را برای نقض حقوق ملل علم می کنند و فاجعه می آفرینند. سازمان ملل در دست آنان برگ برنده ای است تا جنایات خویش را توسط آن موسسه توجیه کنند. وتوی روسیه و چین هم دیگری رنگی ندارد و آنها از بالا سر این وتو به اعتبار "نیروی کاذب مردم" به دخالت مستقیم می پردازند و فاجعه می آفرینند. وضع مردم و کشور حتماً از قبل نیز بدتر می شود، زیرا هدف رهائی مردم نبوده است، هدف غارت کشور و اسارت مردم است. این تاکتیک نوین امپریالیست است. این شتری است که می خواهند دم در ایران نیز بخوابانند. تنها زمانی مبارزه بر ضد دشمنی خارجی موثر است که با احترام به حقوق مردم و برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت آنها توأم باشد. مردم را باید برای تقابل با تجاوز بسیج کرد. نمونه اپوزیسیون خودفروخته سوریه برای نیروهای انقلابی ایران تا اپوزیسیون خودفروخته ایران را نیز بشناسند آموزنده است. اپوزیسیونی که حاضر نباشد به بهانه مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم مبارزه کند و بر ضد جنگ و تحریم بپا خیزد، این اپوزیسیون همان احمد چلبی در عراق و برهان غلیونی در سوریه است.

\*\*\*\*\*

## دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است



**بمب اتمی در دست ...**

اگر قبرس اشغالی و کوزوو مصنوعی را به عنوان ممالک جداگانه به حساب آوریم چیزی حدود ۵۱ کشور می شود. پس باز هم تعداد ۳۰۰ تا ۴۰۰ بمب اتمی، بیش از ۶ تا ۸ برابر ممالک اسلامی است. از این گذشته صهیونیستهای اسرائیل امکان ندارند در فلسطین و اردن و عراق و سوریه و لبنان و مصر و حتی عربستان سعودی بمب اتمی پرتاب کنند، زیرا که خود آنها نیز در اثر تشعشعات و عواقب آن صدمه می بینند. پس این بمب اتمی برای جبهه نزدیک هم نیست، برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران هم نیست، زیرا طول عمر این بمبها از طول عمر رژیم جمهوری اسلامی بیشتر است. از این گذشته، این بمبها نمی توانند جلوی مبارزه مردم فلسطین را برای کسب آزادی ملی خویش بگیرند. پس این همه بمب را صهیونیستهای اسرائیلی برای چه کسانی می خواهند و چه کسانی را می خواهند مرعوب کنند؟ روشن است آنها این بمبها را برای مهار شوروی و اروپای شرقی قبل از فروپاشی آنها که در رقابت با امپریالیسم آمریکا بودند، می خواستند و نه برای پرتاب در نوار غزه. بمبهای اتمی اسرائیل برای حفظ امنیت امپریالیسم در منطقه است. برای تامین جریان بی وقفه نفت از آبراه هرمز و ارباب رقیب آمریکا در منطقه است، که به چاههای نفت عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و عراق نظر "بد" و خریداری نداشته باشند و به آنها نزدیک نشوند. صهیونیستهای اسرائیلی این نیروگاههای هسته ای را بیاری امپریالیستهای آلمان، فرانسه، انگلستان و آمریکا و با اطلاعات کامل آنها و کمکهای فنی آنها ساخته اند. بر اساس پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی حداقل این ممالک حق نداشته اند در یک دوره طولانی بعد از تصویب این پیمان، به این فناوری در اسرائیل کمک کنند و امکاناتی به آنها بدهند که بتوانند در جهان اورانیوم تهیه کنند. مگر کره شمالی پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را در شرایط کنونی امضاء کرده است؟ پس چرا همان برخوردی که به کره شمالی هست به اسرائیل نیست؟ علت این تبعیضات در جهان چیست؟ آنها حتی تلاشی نیز نمی کنند تا اسرائیل را مجبور نمایند به پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی بپیوندند و در یک راست آزمائی نشان دهد که اهداف شومی برای انبار کردن این همه بمب اتمی در سر ندارد. مگر نه آن است که اسرائیل باید ثابت کند که انبار کردن ۳۰۰ تا ۴۰۰ بمب اتمی در کشورش، همراه با جنگ طلبی و قلدری و زورگویی و تهدید سایر ملتها و خطر برای صلح جهانی نیست؟ گویا بمب های اتمی اسرائیل بی ضرر است و رادیو آکتیو آن خطری برای کسی تولید نمی کند. اینکه امپریالیستها دولت صهیونیستی اسرائیل را تحت فشار قرار نمی دهند تا به نظارت سازمان انرژی اتمی تن در دهد، حاکی

**هردم از این باغ ...**

است که آنها برای این نظارت ها تره هم خورد نمی کنند. این نظارت ها باید تنها شامل حال کسانی شود که مورد غضب امپریالیستها هستند. آژانس جهانی انرژی اتمی رسماً و عملاً، بیک ابزار سیاسی دست امپریالیستها بدل شده است و مصالح ملی کشورها و حق حاکمیت ملی آنها را با جاسوسی خدشه می کند. دولت جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد که نام دانشمندان هسته ای ایران را محرمانه در اختیار آژانس جهانی انرژی اتمی قرار داده بوده است و پس از آن آژانس این اسامی را در اختیار تروریستها مוסاد گذارده است. یعنی آژانس انرژی هسته ای از یک مرجع فنی برای کمک دهی به ممالکی که خواهان استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای هستند، بیک سازمان جاسوسی سیاسی بدل شده است. آنها در آخرین باری که به ایران رفتند پس از بازدید از تاسیسات هسته ای ایران بطور غیر قانونی و برخلاف موازین این آژانس، خواهان بازدید از مراکز نظامی ایران شدند، تا اسرار آنها را با کمترین هزینه، در اختیار اسرائیل قرار دهند. مقاومت دولت ایران در مقابل این خواست زورگویانه و تبعیض آمیز، آژانس جهانی انرژی هسته ای را طبق همیشه، به اتخاذ موضع سراپا دروغ و تبلیغاتی وا داشت. آنها شدند که دولت ایران برای نظارت بر تاسیسات هسته ای با آنها همکاری نمی کند. بر این همه ریاکاری حد و مرزی نمی شود قابل شد. از بین گذشته اسرائیل یک کشور متجاوز و اشغالگر است و افسار گسیخته به لبنان و نوار غزه و عراق و سوریه بر خلاف همه موازین جهانی حمله کرده است. چگونه می توان پذیرفت که رژیم لجام گسیخته صهیونیستی، یک رژیم بی خطر است و برای همسایگانش ضرری ندارد. چند صد هزار نفر را باید این رژیم به قتل برساند تا خطرناکی اش به اثبات برسد؟ چند کشور را باید اشغال کند تا افسار گسیخته و غیر قابل کنترل بودنش روشن شود؟ آیا وجود ۳۰۰ تا ۴۰۰ صد بمب اتمی در دست مشتکی صهیونیست آدمکش برای بشریت و صلح جهان خطرناک نیست؟ تا کی باید مردم جهان را با دروغ فریفت؟ البته اپوزیسیون خودفروخته ایران و بویژه آنها که مزدور اسرائیل اند، بر این حقایق چشم می بندند و حق مسلم مردم ایران را در دستیابی به فن آوری غنی سازی اورانیوم نفی می کنند. مسلماً مردم ایران این خیانت ملی را با دستیابی بر این فنون پاسخ خواهند داد. مردم ایران هرگز از این حق ملی خویش نخواهند گذشت، چه جمهوری اسلامی بر سر کار باشد و چه سرنگون شود و رژیمی انقلابی و دموکراتیک در ایران بر سرکار آید. این حق خدشه ناپذیر مردم ایران به کوری چشم دشمنان مردم ایران و ایرانیان خودفروخته و نادان، همیشه محفوظ خواهد ماند.

\*\*\*\*\*

**تحریم مردم ایران یک جنایت ضد بشری است**

امپریالیستی هستند، ... ادامه در صفحه ۱۰

**هردم از این باغ ...**

ولی بهر صورت به عنوان نیروی متجاوز برای تامین خواسته‌های امپریالیستها به افغانستان رفته و مجریان همان سیاستها هستند و ملت افغانستان نمی تواند به آنها رحم کند. نمی شود اعمال سربازان را از کل سیاست امپریالیستی جدا کرد و آنها را بر اساس اعتقادات ذهنی و یا توهمات خود آنها مورد ارزیابی قرار داد و ارزش گذارد. آنها مجریان یک سیاست جنایتکارانه هستند. اگر در آمریکا قرآن را آتش می زنند، نباید شگفت زده شوند وقتی در افغانستان سربازان آمریکائی قرآن را به آتش می کشند. چگونه است که آتش زدن قرآن در آمریکا استفاده از حق آزادی بیان است، ولی همان کار در افغانستان تعرض به احساسات مسلمانان تلقی می شود. شاید همان سرباز آمریکائی نیز در افغانستان از حق آزادی بیان استفاده کرده است؟. چطور است که کشیدن کاریکاتور محمد به عنوان بمب گذار و تروریست در دانمارک توسط یک کاریکاتوریست صهیونیست، مبارزه برای دفاع از حق آزادی بیان و مخالفت با "تروریسم" است، ولی الهام از این کاریکاتور در افغانستان برای کشتن مخالفان "آزادی بیان" موجب نگرانی آقای اوباما و یا خانم مرکل می شود؟

این مسایل تازگی ندارد. این قصه سر دراز دارد. "تیم آدمکشی" نام گروهی به رهبری کالوین گیبس بود که در افغانستان فعالیت می کرد. آنها مرکب از ۱۲ نفر بودند و از همان بدو ورود به افغانستان تصمیم داشتند این "آدمهای پست تر" را بکشند. آنها هر افغانی را که مورد پسندشان نبود می کشتند و برایش با صحنه سازی، پرونده سازی می کردند و بعدش جشن می گرفتند. بخشی از این جنایات با اعترافات جری مورلوک سرباز محکوم آمریکائی از پرده بیرون افتاد. تعداد فراوان افغانهایی که آنها به همین رویه کشته اند، منتشر نشده است، ولی خود آقای مورلوک معترف است که شخصا سه نفر بیگناه را **همینطوری** به قتل رسانده است. در روند محاکمه مورلوک، آقای استپان مسروویچ که یک جامعه شناس تکراسی است و به اسناد پنتاگون تا حدودی دسترسی داشته است می نویسد: "بر اساس این گزارشها، فرمانده هنگ آقای سرهنگ هاری تونل، فضائی خلق کرده بوده است که از سربازان، اگر نگوئیم می طلبیده، حداقل آنها را به انجام فجایع ترغیب می کرده است. وی توصیه می کرده که بیک جنگ فجیع ضد پارتیزانی دست زده شود" (کلنر اشانتا آنسایکه ۲۵ مارس ۲۰۱۱). همین روزنامه در شماره ۱۲ تا ۱۳ نوامبر ۲۰۱۱ خود می نویسد که آقای سرهنگ گیبس به سربازان زیر دستش می گفته: "حیوان این است" بکشیدش.

وضعیتی که ما در عراق و افغانستان و فلسطین و... با آن روبرو هستیم، اتفاقی نیست، بر خلاف ادعاها و دروغهای آقای اوباما و خانم مرکل استثنائات نیستند، قواعد اساسی ارتشهای متجاوز جهان می باشند. توهین و تحقیر ملت‌های دیگر جزئی از سیاست ارتشهای متجاوز جهان است. بدون این تبلیغات نژاد پرستانه، امکان رهبری و بسیج سربازان برای این تجاوزات وجود ندارد. گوشت دم توپ را باید قبلا پرورش داد. ارتشهای متجاوز جهان باید چند سیاست را همزمان به پیش ببرند. باید در داخل کشورشان، مردم ممالک مورد تجاوز را تحقیر کرده، آنها را فاقد ارزش انسانی نشان دهند، تا کشتن آنها بی اهمیت جلوه کند و افکار عمومی تحریک نشود و دست سربازان متجاوز در کشتار آنها باز باشد. عین همین تبلیغات را آنها باید در میان سربازان خودشان نیز انجام دهند تا اراده به آدمکشی در آنها پرورش یابد. باید به آنها آقاء کرد که جنایات از جانب آنها امر خوبی است. سربازان ارتشهای متجاوز همیشه برای نابودی "حیوانات"، "بربرها"، "تروریستهای مسلمان"، "بنیادگرایان اسلامی" و... به این ممالک هجوم می برند و از قبل آموزش دیده اند، که باید با افراد بومی بیرحمانه رفتار کنند. ارتشهای متجاوز به سربازانشان می آموزند که ما با ارزشتر از آنها هستیم و نباید از نابودی آنها و کشتن آنها برای حفظ نوع زندگی برتر خودمان اجتناب کنیم و ناراحت شویم، زیرا ما به عنوان انسان برتر با فرهنگ عالیتر و عقل بیشتر، حق داریم موجودات پست تر را برای "نجات بشریت" و یا "حقوق بشر" و بقاء خودمان که برتریم و حافظ "تمدن" جهان هستیم و... به قتل برسانیم. اعمال ما، ارتکاب به قتل نیست، اقداماتی در جهت تحقق "حقوق بشر" و حفظ "صلح جهانی" است. همزمان با این نظریات در داخل کشورشان مدعی می شوند، که آنها برای حمایت از حقوق زنان، حمایت از آزادی و دموکراسی و صلح به این "فداکاری" دست می زنند و از امنیت اتباع کشورشان و امنیت آنها در مقابل توحش بربرها دفاع می کنند. سربازانی که در این نبرد کشته می شوند، کشتگانی در خدمت وطن و بشریت و آمل انسانی بوده اند و باید از آنها تجلیل کرد. در مقابل هر سرباز متجاوز که در نبرد نا برابر کشته می شود، آنها برای وی مراسم با شکوه سوگواری، همراه با تبلیغات برگزار می کنند، تا زشتی کار تجاوز پنهان بماند و به سایر سربازان متجاوز نیرو دهد و آنها را از نظر روانی برای آدمکشی آتی آماده نگاه دارد. تحقیر ملت‌های دیگر و کشتار آنها مانند حیوانها، مکمل سیاست تجلیل از سربازان خودی است که در عملیات نظامی کشته شده اند. در تبلیغات آنها مبارزه ملت‌های تحت ستم برای آزادی خویش امری جسورانه نیست، که

با مایه گذاردن از جان خویش و با دستهای خالی بر ضد بیگانگان مبارزه می کنند، بلکه اقدامی بزدلانه است که از پشت سر به سربازان "ارشید" قوای متجاوز حمله کرده اند. آنها برای کشتار ۱۶ نفر افغانی بدست یک "آمریکائی دیوانه" نیز دلایل "قانع" کننده خود را دارند. با منطق آنها نباید وقتی که افغانها از پشت سر بزدلانه سربازان آمریکائی را می کشند، از اینکه یک آمریکائی بی‌کباره قاطی کرده و ۱۶ نفر افغانی را بکشد شگفت زده شد. این تقصیر خود افغانی هاست که موجبات قاطی کردن آمریکائی را فراهم آورده اند. وقتی اسرائیلیها با تجاوز خود به لبنان و فلسطین مورد مواخذه قرار می گرفتند که چرا زن و بچه مردم و افراد غیر مسلح را می کشید؟ مدعی می شدند که "تروریستها" از آنها به عنوان سپر دفاعی استفاده می کنند. ما گلوله هایمان را برای کشتن آنها شلیک نمی کنیم، آنها هستند که خودشان را به جلوی گلوله های شلیک شده ما می افکنند. می بینید زبان ارتجاع و جانی ها در همه دنیا یکسان است.

روزنامه زود دویچه سائتونگ مورخ ۲ تا ۳ ژانویه ۲۰۱۰ نوشت: "بیش از دو سال بعد از قصابی نیروهای امنیتی آمریکائی بلاک واتر در عراق، دادگاهی که بر ضد ۵ نفر از آنها تشکیل شده بود با شکست روبرو شد. قاضی ریکاردو اوربین که مسئول ناحیه واشنگتن است اتهامات را از این جهت رد کرد، که مدعی شد، دادستان، مدارک بر ضد متهمان را با سوء استفاده بدست آورده است". بهمین راحتی و با یک صحنه سازی حقوقی ۵ نفر جانی تیرنه شدند و دادگاه نتوانست به جرم آنها رسیدگی کند. در تمام این موارد نیروی مجریه یعنی قدرت سیاسی نقش درجه اول را بازی می کند و با رضایت کامل دستگاه و سامان سیاسی نظام سرمایه داری صورت می پذیرد و جانپان تیرنه می شوند. اگر چنین حمایتی صورت نگیرد ارتش متجاوز امپریالیستی خلع سلاح می شود و یکی از سلاحهای موثر تجاوز و کشتار را از دست داده است.

چنین تفکری را در مغز مردم آمریکا فرو می کنند. نژاد پرستی پنهان نیز شکلی از نژاد پرستی است که در اروپا هم رواج کامل دارد. روزنامه زود دویچه سائتونگ در شماره ۳ دسامبر ۲۰۱۰ در خبر مربوط به درگذشت فیزیکدان اتمی آمریکا بنام ساموئل کوهن که مخترع بمب نوپترونی بود نوشت: "وی چند هفته قبل از مرگش در مصاحبه با نیویورک تایمز مدعی شد بمب نوپترونی "خردمندانه ترین و اخلاقی ترین بمبی است که اختراع شده است". سلاح نوپترون تنها اسلحه ایست که موجود زنده را می کشد و به ساختمانها صدمه نمی زند". این است منطق آدمکشانه امپریالیستی که در تمام سطوح آنرا در مغز مردمان فرو می ... ادامه در صفحه ۱۱

## بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران توسط امپریالیسم و صهیونیسم بپاخیزیم

منافعشان در این وضعیت تضمین است. این امنیت ولی امنیت افغانستان نیست امنیت آنهاست و چنین امنیتی پا برجا و مستمر نمی تواند باشد.

\*\*\*\*\*

توفان در توئیتر  
Toufanhezbkar  
حزب کار ایران (توفان)  
در فیس بوک  
Toufan HezbeKar



است، همان تأیید سیاست استعماری است که استعمارگران همواره با آن اشغال و تصاحب و منضم کردن ممالک را توجیه کرده اند. چون "تمدن" انگلیسی برتر از فرهنگ سنتی مصر و یا کنیا و یا نیجریه است، چون "تمدن" فرانسه برتر از فرهنگ الجزیره و مراکش و تونس و بورکینا فاسو است، پس غارت این کشورها در خدمت منافع یک ملت "برتر" بی مانع است. آن روشنفکرانی که چنین بی مایه سخن می رانند، همدستان نژادپرستان هستند و داروئی را به ملتها تجویز می کنند که مرگ آنها را تسهیل می کند و هرگز درمانی نخواهد آورد. هر ملتی باید با توجه به سطح تکامل درونی و ظرفیتهایش برای استقلال و تمامیت ارضی اش مبارزه کند و آنرا در طی زمان بدست آورد. نه انقلاب را می شود تازاند و نه به ضد انقلاب باید اجازه تجاوز و اشغال داد. پدیده ها باید با نیروی درونی خویش و بر اساس دیالکتیک تاریخ متحول شوند. استقلال و حق بقاء یک ملتی را به نوع فرهنگ، سنت و یا ایدئولوژی وی، آنهم از خارج وابسته کردن و خود را قیم همه ملتها دانستن و پلیس جهان شدن و قبای نژادپرستی به تن کردن، تنها از مغز نژادپرستان می تواند تراوش کند. افغانستان سرانجام آزاد می شود و اشغالگران را با خفت از خاک خود بیرون می راند. این وظیفه نیروهای انقلابی افغانستان است که این راه دشوار را بروند و کشورشان را آزاد کنند. طبیعتاً هستند کسانی که از وضع موجود خوشحالند و به آن رضایت دارند، زیرا

هردم از این باغ ...  
کنند و مغزها را شستشوی کامل می دهند. و از چنین دانشمندانی که بمبهای می سازند که در زمان جنگ وسایل تولید را حفظ کند، ولی انسانها را به عنوان موجودات زائد نابود کند، تجلیل می کنند. باین جهت جای شگفتی نیست، وقتی که سربازان قوای متجاوز اعم از آمریکائی و یا آلمانی به چنین جنایاتی دست می زنند و مستمرا آنها را تکرار می کنند. مردم افغانستان این واقعیتها را می بینند و دست بدامان طالبان می شوند. تجاوز امپریالیستها به افغانستان به جای تضعیف طالبان به تقویت طالبان منجر شده است. کسانی که نمی توانستند یک هفته در مقابل چند هزار سرباز آمریکائی در بدو امر مقاومت کنند و فرار را بر قرار ترجیح دادند، حال کارشان به جایی رسیده است که چند صد هزار سرباز اشغالگر، حریف آنها نمی شوند، زیرا خلقهای افغانستان نمی توانند حضور نیروهای متجاوز را در خاک خود بپذیرند و آنها را سرانجام بیرون خواهند کرد. هستند کسانی که با ژستهای روشنفکرانه ظاهر می شوند و مدعی اند که اگر قوای خارجی خاک افغانستان را ترک کند باز طالبان حاکم می شود و قوانین خویش را مستقر خواهد ساخت. ممکن است چنین باشد ولی مگر غیر از این است که هر ملتی باید بر اساس امکانات و ظرفیتهای خویش راه تحول و تکامل خود را بجوید و باز کند. تجویز "دموکراسی و حقوق بشر زوری آمریکائی" که مملو از ریاکاری

## توفان الکترونیکی شماره ۶۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره میخوانید:

پیام نوروزی حزب کار ایران-توفان، - محکومیت طبقه کارگر به زندگی در زیر خط فقر مطلق و خوشرفی برای مافیای داخلی و دشمنان خارجی، - پیرامون ترور و جنایات آمریکا در افغانستان، - اعلامیه ای از سازمان انقلابی افغانستان، - مصاحبه در مورد شهر حمص و سوریه، - در مورد برهنگی و زنان، - در مورد کلاهک اتمی، - جایزه اسکار فیلم جدانی نادر از سیمین، - در مورد دستمزد کارگران، یادداشتی از فیس بوک توفان، - پاسخ به یک سؤال دوست نادان، - نکاتی پیرامون مصاحبه رفیق قاسمی با تلویزیون چشم انداز، - اینجا سرزمین اشغالی فلسطین است سرزمین آتش و خون، - اعلامیه حزب کمونیست کارگران تونس در محکومیت رژیم صهیونیستی اسرائیل، - خواب های تعبیر نشده ی آقای علیرضا نوری زاده، - نقدی بر شعر نادر نادر پور از رفیق احمد قاسمی.

## توفان الکترونیکی

شماره ۶۹ فروردین ماه ۱۳۹۱ آوریل ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

# هر دم از این باغ بری می رسد

## پیرامون جنایات ارتشهای متجاوز در افغانستان

روزی نیست که شما پیچ رادیو را نیچانید و اخباری در مورد جنایات نیروهای اشغالگر در افغانستان نشنودید، یا آمریکائی ها و کاندائی ها و یا آلمانیها و دیگران در این جنایات درگیرند.

در همین چند روز پیش اعلام کردند که یک سرباز دیوانه آمریکائی که مغزش قاطی کرده بود، ۱۶ زن و بچه افغانی را در خواب کشته است. البته از این سربازان آمریکائی که مغزشان قاطی کرده، چند ده هزار راس در افغانستان حضور دارند و توسط سران امپریالیسم که مغزهایشان با منافع کنسرن ها و کارتل ها قاطی دارد، هدایت می شوند. عده ای که مغزشان "قاطی" ندارد، فوراً دست به کار شدند و جنایاتی را که یک گروه سربازان آمریکائی به انجام رسانده بودند، به گردن تنها یک سرباز بخت برگشته آمریکائی، که گویا در حالت طبیعی نبوده و دچار بیماری روانی بوده است، آویزان کردند. خاصیت این گونه صحنه سازیهای امپریالیستی به پشتوانه رسانه های دروغگو و عوامفریب دموکراسیهای غربی این است، که از همان ابتداء حکم تبرئه سرباز بیمار و دیوانه آمریکائی را نیز صادر کردند. زیرا کاری که یک دیوانه می کند، دارای عواقب قضائی نیست و باید وی را درمان کرد تا دوباره به سر عقل باز گردد و وظایف قدیمی خویش را به عهده بگیرد.

ولی مردم روستای پنجاب که ۱۶ نفرشان به قتل رسیده اند در اطراف پایگاه ارتش آمریکا به تظاهرات پرداختند. به گفته اهالی روستا، این گروهیان ارتش آمریکا بعد از قتل آنان ۱۱ بدن مقتولین خود را از جمله ۴ دختر جوان کمتر از ۶ سال را جمع کرده و آنها را به آتش کشیده است. البته مردم این روستا در دلشان خواهان تحقق حقوق بشر بودند و می خواستند اجرای عدالت در مورد این سرباز آمریکائی تحقق یابد. برخی آنها از خودشان می پرسیدند مگر این سرباز آمریکائی در مدارس آمریکائی در مورد حقوق بشر و ارزش دموکراسی مطالعه نکرده است. پس چرا نوع تدریس حقوق بشر و تحقق دموکراسی بنحوی است که افغانها و عربها و ایرانی ها و... را می کشد. مگر فرهنگ دموکراسی در ممالک غربی نهادینه نشده است؟! چگونه است که با خروج از خاک آمریکا این درک دموکرایک بی بنیاد می گردد.

البته در همان چند روز پیش مشتی سربازان آمریکائی پس از کشتن چندین افغانی بر روی آنها ادرار کردند و آواز خواندند و باد از خودشان خارج کردند و از خودشان با افتخار و برای یادگاری با سینه های سپر کرده عکس گرفتند. آنها خطاب به اجساد می گفتند "براتون، همکاران، آرزوی روز خوبی می کنیم". "چه عالی، دوش بگیرید".

این سربازان قاطی نداشتند و بخشی از تفنگداران برگزیده ناوگان دریائی آمریکا بودند. چند روز قبلتر از آن باز سربازان آمریکائی با اجساد افغانها و سر بریده آنها به رسم یادگاری عکس گرفتند. چندی قبلتر از آن قبلی، همین کار را سربازان آلمانی کرده بودند و سرهای بریده را در جلوی جیبهای نظامی نصب کرده بودند و از خودشان با افتخار عکس گرفته بودند.

... واقعیت این است که امپریالیستها برای جان انسانها ارزشی قایل نیستند و حضورشان در افغانستان نیز برای رهایی مردم افغانستان نیست برای ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

# Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 145 April. 2012

## بمب اتمی، در دست رژیم افسارگسیخته اسرائیل

تخمین می زنند که دولت اشغالگر صهیونیستی اسرائیل میان ۳۰۰ تا ۴۰۰ عدد بمب اتمی دارد که هر کدام از بمبهای پرتاب شده در ناکازاکی و هیروشیما توسط امپریالیست آمریکا قویترند. استدلال همدستان صهیونیستها این است که اسرائیل بعد از فاجعه هلوکاست باید از "امنیتش" در خاور میانه در مقابل دشمنانش به دفاع برخیزد.

طبیعتاً این استدلال بی سروته و غیر منطقی است و برای پرده پوشی نیت اصلی امپریالیستها خلق شده است. در تمام جهان ۳۰۰ کشور وجود ندارد تا اسرائیل برای حفظ "امنیتش" برای هر کدام از آنها یک بمب در نظر گرفته باشد. تعداد کشورهای مسلمان جهان را حتی... ادامه در صفحه ۹

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany